

## پی‌جویی معنا و ریشه‌ی چند لغت در شاهنامه

### داریوش آشوری

در بحثی پیرامون یکی-دو واژه‌ی مربوط به حوزه‌ی سکس‌شناسی (sexology) با دوسه دوست نادیده‌ی اینترنتی، بحثِ واژه‌ی «زهار» و معنای آن پیش آمد. در جست‌وجوی معنای آن در لغت‌نامه‌ی دهخدا، فرهنگ معین، و فرهنگ‌های تازه‌تر، در رابطه با آن، توجه‌ام به یک واژه‌ی دیگر، یعنی «هار» جلب شد که چنین بر می‌آید که می‌باید با آن ارتباطی داشته باشد یا با آن به یک معنا و از یک ریشه باشد. در این پی‌جویی همچنین به دو ترکیب «اخته‌زهار» و «آهخته‌هار» برخوردیم که در نسخه‌های شاهنامه در وصف اسب، و همچنین شیر، به جای یکدیگر آمده است. در کنار این دو ترکیب «کشیده‌زهار» را نیز در وصف اسب (رخش) داریم. کندوکاو در معنای زهار و هار و دو ترکیب اخته‌زهار و آهخته‌هار بار دیگر به من نشان داد که آنچه در فرهنگ‌های ما در باره‌ی معنای این گونه واژه‌های کهن آمده چه‌بسا جز معنا‌تراشی بر پایه‌ی حدس‌های ناسنجیده نیست و این‌ها همه نیاز به بازاندیشی دارد. باری، این حاصل کندوکاو من در این باب است که برای بازسنجی به صاحب‌نظران عرضه می‌کنم.

به کردارِ گرگان به روزِ شکار      بران بادپایانِ اخته‌زهار (دُرَج ۲)<sup>۱</sup>

\*

سواران چو شیرانِ اخته‌زهار      که باشند پُرخشم روزِ شکار (دُرَج ۲)

\*

گزید از سواران برون از هزار      بر آن بادپایانِ آهخته‌هار (لغت‌نامه)

\*

به کردارِ شیران به روزِ شکار      بر آن بادپایانِ آهخته‌هار (لغت‌نامه)

به نظر می‌رسد که «اخته‌زهار» و «آهخته‌هار» در این بیت‌ها، در وصف «بادپایان»، به یک معنا باشند. فرهنگ‌نویسان در پی معنای اخته‌زهار به دنبال «اخته» از زبان ترکی رفته‌اند، به معنای آدم یا جانور نرینه‌ای که بیضه‌های او را کشیده باشند. این کار را در مورد اسب و قوچ و خروس می‌کرده‌اند تا، به گفته‌ی مؤلف لغت‌نامه‌ی دهخدا، «فربه‌ی گیرد». در نتیجه، زهار را هم بی‌چون‌و‌چرا به معنای آلت تناسلی یا بیضه گرفته‌اند و «اخته‌زهار» را «خایه بیرون کشیده، زهار بیرون کشیده، خایه‌برآورده» معنا کرده‌اند. فرهنگ‌نویسان بعدی هم، بنا به سنت و عادت فرهنگ‌نویسی در میان ما، همان‌ها را رونویسی و تکرار کرده‌اند، بی‌آن که در معنای آن درنگ دوباره‌ای کنند (نک: ع. نوشین، واژه‌نامک و فرهنگ تاریخی زبان فارسی، که تنها یک جلد از آن پیش از انقلاب منتشر شده است). نوشین، بر این پایه، گویا بر اساس اجتهاد خود، تا آن جا رفته است که زهار را از ریشه‌ی زه (=فرزند)+ار (ریشه‌ی فعل آوردن) بداند و زهار را «فرزندآر، فرزندآور، آلت تناسل» معنا کند، که جای شک فراوان دارد. شاهد آن را هم صفتی آورده که فردوسی در وصف رخس گفته است، یعنی «کشیده‌زهار» (نگاه کنید به دنباله‌ی مقاله)، که گمان بر خطا بودن او را بیشتر می‌کند. «آهخته‌هار» را هم در فرهنگ تاریخی، با رونویسی از حاشیه‌ی لغت‌نامه—که آن هم

<sup>۱</sup> من به دلیل محدودیت امکانات در این جا (در فرانسه) دسترسی جز به یک نسخه‌ی شاهنامه‌ی ضبط شده بر لوح فشرده (درج ۲، از انتشارات شرکت مهرارقام رایانه) ندارم.

خود رونویسی از فرهنگ فرنودسار است—«عنان‌گشاده» معنا کرده اند که بی‌گمان از جعلیات و معناتریشی‌های رایج فرهنگ‌نویسان فارسی‌زبان است.

در مورد «اخته» به معنای آشنای آن از ریشه‌ی ترکی، می‌توان پرسید که آیا این کلمه در زمان فردوسی به زبان فارسی راه یافته بوده یا نه و در هیچ نوشته‌ای از آن دوران دیده شده است یا نه. که به نظر بعید می‌نماید. زیرا ورود واژه‌های ترکی به فارسی می‌باید بعد از هجوم‌های اقوام ترک به ایران رخ داده باشد که آغاز آن با روزگار پیری فردوسی همزمان است. پس، به جا است که «اخته» را در این ترکیب صورتی کوتاه شده‌تر از واژه‌ی فارسی آخته/آهخته/آهیخته، به معنای برکشیده، برخاسته بگیریم (که در فرهنگ‌ها به این معنا نیامده است). و اما، زهار=هار در ترکیب‌های «اخته‌زهار» و «آهخته‌هار» چی‌ست؟ آیا «هار» صورت کوتاه شده‌ای از «زهار» است؟ فرهنگ‌ها «زهار» را شرمگاه و جای آلت تناسلی زن و مرد و موهای پیرامون آن معنا کرده اند (نک: لغت‌نامه). آنچه معنای داده شده برای «اخته‌زهار» را نزد من بکل سست می‌کند، کاربرد این صفت در شاهنامه برای شیر است («سواران چو شیران اخته‌زهار»). اگر «اخته‌زهار» به معنای «خایه‌کشیده» برای اسب وجهی داشته باشد، برای شیر چه؟ آیا کسی جرأت داشته که خایه‌ی شیر را بکشد؟ و تازه، اگر بتواند، برای چه؟ برای این که «فربهی گیرد»؟ یعنی یک رژیم چاقی برای شیران؟!

باید پرسید که زهار یا هار اسب یا شیر چی‌ست؟ حدس من این است که به معنای یال اسب و شیر نر (موهای بلند رسته بر گردن‌شان) است که نشانه‌ی شکوه نرینگی آنهاست. بنا بر این، شیران «اخته‌زهار» یا «آهخته‌هار»، «که باشند پُرخشم روز شکار»، می‌تواند به معنای شیران برخاسته یال باشد. زیرا یال شیران نر هنگام غرُش و حمله تیز و برخاسته می‌شود. این را در مورد یال خروس— و چه بسا دیگر جانوران یالدار— هم می‌شود دید. آنچه این برداشت را بیشتر در نظر من نیرو می‌دهد دو معنای «آهیختن» در لغت‌نامه‌ی دهخداست: «راست کردن، ستیخ کردن، باز کردن، چنان که درنده‌ای پنجه را؛ بُراق کردن، انتفاش، ستیخ کردن، چنان که پَر و موی را». اسب‌های جنگی نیز که نر اند و یال بلند دارند، هنگام تیزتازی یال‌شان در باد به هوا بلند می‌شود (اخته/آخته/آهخته [؟] می‌شود). یکی از اسباب شکوه و زیبایی اسبان نر یال بلند یا «کشیده»ی آنهاست که فردوسی در وصف رخس به کار می‌برد:

یکی رخس بوداش به کردارِ گرگ      کشیده‌زهار و بلند و سترگ

بر این اساس، معنایی که در فرهنگ فرنودسار به «کشیده‌زهار» داده اند، یعنی «اسب دراز-گردن» می‌باید همچنان از مقوله‌ی معناتریشی‌های فرهنگ‌نویسان فارسی باشد (به یاد داشته باشیم که فرهنگ‌های فارسی سده‌ها بعد از فردوسی دور از خراسان، و نخست در هندوستان، نوشته شده اند). اگر زهار در اصل به معنای یال جانور بوده باشد، در مورد زهار به معنای کُپه‌موی پیرامون آلت تناسلی، که به یال جانوران، یعنی موها یا پره‌های پیرامون گردن‌شان، همانند است، نیز چه بسا بتوان گفت که از راه قیاس با آن این معنا را به خود گرفته و رفته‌رفته خود آلت تناسلی را نیز در بر گرفته و، سرانجام، ترکیب «موی زهار» را نیز پدید آورده است، که پیشینه‌اش را از دیوان مسعود سعد سلمان داریم .

باری، اگر این حدس‌ها و استدلال‌ها درست باشد و مشکل معنای زهار یا هار را در شاهنامه حل کند (اگر تاکنون دیگران حل نکرده باشند)، یک مشکل اساسی دیگر باقی ست. و آن ریشه‌ی واژه‌های زهار و هار و رابطه‌ی آن دو با یکدیگر است. چنان که دیدیم، در نسخه‌های شاهنامه این دو واژه به جای یکدیگر و به یک معنا به کار رفته اند. معنایی که در فرهنگ‌ها برای «هار» داده اند، یعنی «رشته، سلک، گردن‌بند» و جز آنها کمکی به حل مسأله نمی‌کند.

داستان را با آقای دکتر حیدری ملایری در میان گذاشتم-- که اهل فیلولوژی هستند-- و ریشه‌ی فارسی میانه و باستان این دو واژه و همچنین رد آن‌ها را در دیگر زبان‌های زنده‌ی ایرانی و گویش‌های محلی از ایشان جویا شدم. ایشان در نامه‌ی الکترونیکی خود به من گفتند که ردی از آن‌ها در زبان‌های پهلوی و اوستایی پیدا نکرده اند. اما توجه ایشان به همانندی نزدیک «زهار» و به‌ویژه «هار» با hair در انگلیسی و Haar در آلمانی، و هر دو از یک ریشه و به معنای «مو»، چنین نمود که کلید حلّ معما را به دست داده است. به نظر ایشان (که من آن را از نامه‌شان به زبان فرانسه ترجمه می‌کنم)، «زهار می‌باید با kesara- (گیسو، یال) در سانسکریت خویشاوند باشد. این واژه‌ی سانسکریت از -kaisaro\* (گیسو) در سَرزبان هندو-اروپایی (PIE) سرچشمه گرفته و سرچشمه‌ی واژه‌ی لاتینی caesaries (گیسوی دراز انبوه) است و khaeran\* در سَرزبان ژرمنی (proto-germanique)، که Haar در آلمانی و hair در انگلیسی از آن برآمده است.»

ولی در جست‌وجویی که من در منابع در دسترس‌ام کردم دو واژه‌ی hair و Haar، در انگلیسی و آلمانی، را از اصل ژرمنی اما از ریشه‌ی نامعلوم دانسته اند (نک: *The Concise Oxford Dictionary of Word Origins*, ۱۹۹۲؛ و نیز *Oxford English Dictionary*, second edition). این برداشت می‌تواند برداشت نخله‌ی دیگری از علم‌وران زبان‌شناسی تاریخی باشد و، به هر حال، امکان آن را نمی‌دهد که با یقین به نتیجه‌گیری‌های پیشین بنگریم. اما به نظر می‌رسد که از این کندوکاو ریشه‌ی هندو-اروپایی «گیسو» در فارسی به دست می‌آید.

یک راه دیگر ریشه‌یابی زهار و هار رویکرد به ریشه‌ی هندو-اروپایی -bhrsti\* از پایه‌ی -bhar\* به معنای کُپه‌موی کوتاه بر پشت سگ و جانوران دیگر باشد. واژه‌ی bristle در انگلیسی، Borste در آلمانی، به همین معنا، را از این ریشه می‌دانند، و نیز brosse و brush، به ترتیب، در فرانسه و انگلیسی را.

(نک *Webster's New World College Dictionary*, Fourth Edition)

باری، از آن جا که امکانات و وقت چندان برای جست‌وجو ندارم، و حوزه‌ی آشنایی و کار من در زبان‌شناسی نیز زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی نیست، دریافت خود را از این مقولات به عنوان حدس یا فرض طرح می‌کنم و از همه‌ی فارسی‌زبانان و سخنگویان زبان‌های بوم-گوشی از شاخه‌ی زبان‌های ایرانی (کردی، بلوچی، مازندرانی، پشتو، ...) در ایران و افغانستان و تاجیکستان دعوت می‌کنم که اگر ردی در زبان‌ها و گویش‌های منطقه‌ای و محلی‌شان از صورت‌های همانندی از دو واژه‌ی زهار و هار به معنای «یال» می‌شناسند، خبر دهند. (این واژه‌ها ممکن است به صورتی در زبان ترکی آذری و مانند آن هم مانده باشد.) و این همچنین دعوتی است از شاهنامه‌شناسان برای کندوکاو در معنای این واژه‌ها و این که در نسخه‌های کهن‌تر شاهنامه کدام صورت‌ها آمده است؛ و نیز از زبان‌شناسان تاریخی حوزه‌ی زبان‌های ایرانی و هندو-اروپایی برای شرکت در این جست‌وجو و ریشه‌یابی این دو واژه.

فرانسه، Créteil

ژوئن ۲۰۰۶